

گروه‌های اجتماعی و مشروطیت در کاشان

سید محمود سادات بیدگلی*

مقدمه

سال ۱۳۲۴ ه. ق سالی پرحادثه برای ایران بود؛ زیرا در پی مبارزات و کشاکشهای مردم با حاکمیت سرانجام آنان توانستند بنای نظامی نو را پی افکنند که قبل از آن تجربه نکرده بودند.

ایجاد نظام جدید به سرعت آثار خود را در سرتاسر کشور البته به صورت متفاوت به جای نهاد. کاشان به علت موقعیت جغرافیایی و نزدیکی به پایتخت و همچنین رفت و آمد آزادخواهان و تجار کاشانی به تهران به سرعت متأثر از رخدادهای تهران گردید. گروه‌های اجتماعی موجود در کاشان مواضع متفاوتی را در قبال نظام نوین از خود نشان دادند. برخی به ایجاد نهادهای مشروطیت همچون انجمن‌های ولایتی و بلدی اقدام کردند و پاره‌ای به تشکیل مدارس جدید و انتشار کتاب پرداختند.

پژوهش موجود در پی تجزیه و تحلیل گروه‌های اجتماعی اثرگذار در شهر کاشان در زمان مشروطه و ارائه واکنش آنان در قبال نظام جدید می‌باشد.

روشنفکران و مشروطه

بعد از برپایی نظام مشروطیت، روشنفکران به تکاپو افتادند تا به صور گوناگون چگونگی و محسنات نظام مشروطه و قانون را به اطلاع عموم برسانند. قشر روشنفکر کاشان در زمان مشروطیت شامل دو دسته بودند: یک عده روزنامه‌نگار بودند و دسته دوم محصلان اعزامی به فرنگ را شامل می‌شدند که بعد از بازگشت اکثراً در سنین کهنسالی قرار داشتند. این افراد، مشروطیت را با خوش بینی می‌نگریستند و سعی داشتند اذهان مردم را نسبت بدان آگاه سازند، از محسنات مشروطه و قانون در اروپا و خاطرات خود تعریف می‌کردند. آنها اکثراً به دلیل تحصیلات و موقعیت خانوادگی خود، صاحب نفوذ بودند و در دستگاه‌های دولتی و انجمن‌های کاشانیان و فاطمیة پایتخت و انجمن تشویق و ولایتی کاشان از مشروطیت حمایت می‌کردند. اینان فرزندان خود را در کاشان به تحصیل در مدارس جدید وامی‌داشتند و با نفوذ خانوادگی و موقعیت اجتماعی خود از مشروطه و مشروطه‌خواهان حمایت می‌نمودند.





فرخ خان امین الدوله کاشی (غفاری)

اوضاع به گونه‌ای بود که یک نفر محصل اعزام شده به فرنگ با سخنان و عملکرد خود یک طایفه را مشروطه‌خواه می‌کرد و فرزندان و نوادگان این افراد، از آزادیخواهان و مدافعان مشروطه می‌شدند. برای شناخت بیشتر این افراد به بررسی چگونگی اعزام آنها به اروپا می‌پردازیم: سرمنشأ این کار، فرخ خان امین‌الملک - امین‌الدوله، سفیر ایران در پاریس بود. وی در دربار فتحعلی‌شاه، مدارج ترقی را طی کرده بود. فرخ خان در سال ۱۲۷۵ ق. مأمور اعزام محصلان به فرنگ گردید. در موقع فرستادن محصلان به فرنگ، خانواده‌های این افراد نگران فرزندان خود بودند. فرخ خان امین‌الملک که تازه از سفارت فرانسه برگشته بود، مشوق ناصرالدین‌شاه در این امر شد و برای رفع نگرانی آنان بستگان و خویشان و همشهریان خود را هم جزء محصلان اعزام نمود.^۱ در مورد محصلان کاشانی، علت اصلی اعزام عده‌ای از فرزندان اهالی این شهر به خارج وجود فرخ خان امین‌الدوله در دربار ناصرالدین شاه و سفارت او در اروپا، بوده است.^۲ بعد از تحصیل و بازگشت این گروه از دانش‌آموختگان، ثروتمندان و به‌خصوص تجار ابریشم علاقه‌مند شدند که فرزندان آنها نیز در خارج تحصیل نمایند. اعزام فرزند به فرنگ برای تحصیل، جزء تفاخرات خانوادگی محسوب گردید. لذا تعداد محصلان کاشانی از بسیاری شهرهای مهم ایران بیشتر بود. البته بعضی از این افراد، ساکن کاشان نبودند و در تهران سکونت داشتند.

احزاب در کاشان

با شروع مجلس دوم، بحث احزاب در مجلس مطرح گردید و اکثر نمایندگان به دو حزب اجتماعیون عامیون و اعتدالیون پیوستند. احزاب دیگری مانند حزب اتحاد و ترقی نیز وجود داشتند که بسیار کوچک و ضعیف بودند. اجتماعیون عامیون را حزب دموکرات و انقلابی نیز می‌نامیدند. این انفکاک سیاسی در مجلس دوم حتی به نمایندگان شهرها نیز سرایت کرد و در برخی شهرها همچون کاشان یک نماینده به یک حزب و نماینده دیگر به حزب دیگر پیوستند. میرزا احمد خان شیبانی به حزب اعتدالیون و احمدعلی خان فخرالممالک به حزب دموکرات ملحق شدند.^۳

تحزب و تفرقه نمایندگان کاشان از سوی برخی روشنفکران با بدبینی نگریسته شد به‌خصوص فخرالواعظین خاوری که به شدت مخالف تحزب بود و آن را مایه نفاق و جدایی می‌دانست. گرایش و پیوستن به هر دو حزب از سوی خاوری، سرزنش شده است:

انقلابی از یک سو طرح فتنه می‌سازد

اعتدالی از آن سو نرد حيله می‌بازد^۴

حزب دموکرات یا انقلابی، مخالفان خود را ارتجاعی معرفی می‌کردند. سیدمحمد طباطبائی، سیدعبدالله بهبهانی و غالب علما و اکثر اعیان، عضو حزب اعتدالی بودند و نسبت به دموکرات‌ها یا انقلابیون با بدبینی می‌نگریستند. دموکرات‌ها به انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی و تقسیم املاک و نظرات تند دیگری اعتقاد داشتند.^۵

* - کارشناس ارشد تاریخ.

۱- حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، انتشارات انجمن دانشجویان دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۲۹.

۲- غلامعلی سرمد، اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، چاپ و نشر بنیاد، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۵۶.

۳- حسن نراقی، زندگی‌نامه خاوری کاشانی، گوتنبرگ، تهران، ۱۳۵۶، صص ۳۶ و ۳۷.

۴- همان، ص ۳۶.

۵- علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجارها، ج ۷، مدبر، تهران، ۱۳۷۵، ص ۵۳۸.

مشکل شده بود. کمیته نسبت به مداخلات امیر معزز در عدلیه اعتراض داشت و او را طی قطعنامه‌ای خصوصی از حکومت برکنار کرده بود.^۴

امیر معزز از هیأت علمیه تقاضا نمود که به نام هیأت علمیه از حکومت بخواهند از نشر مسلک دموکراتی در کاشان جلوگیری به عمل آورده شود. به دنبال آن، امیر معزز با فشار به بازاریان، خواستار بستن بازارها به حمایت از خود شد تا به شکایتش از فرقه دموکرات ترتیب اثر داده شود. اما چون بازاریان خودداری نمودند، وی مکرم‌الدوله را گروگان گرفت تا آنها را وادار به تسلیم نماید. در ضمن امیر معزز از مکرم‌الدوله به سبب دنبال کردن ختم غایله نایب حسین، ناراحت و خشمگین بود،^۵ زیرا با نایب حسین دوستی و همکاری داشت. وی برای مقابله با آزادیخواهان به طور عام و فرقه دموکرات به طور خاص از راه دین وارد شد و به کمک چند نفر از روحانیون محلی و به نام هیأت علمیه کاشان و از طریق عده‌ای به محافل آزادیخواهان از جمله انجمن ولایتی و ادارات تازه تأسیس یورش برد و به زخمی کردن آزادیخواهان پرداخت. در این زمینه از کمک سربازان سهام‌السلطنه (قراسوران راههای مرکزی ایران) نیز برخوردار بود. سواران سهام‌السلطنه به دلایل واهی به آزار و شکنجه مردم می پرداختند.^۶ زیرا سهام‌السلطنه نیز از آن دسته افرادی بود که با بروز مشروطیت، منافعش به خطر افتاده بود.

در نظام مشروطه حتی اهالی یک روستای کوچک، حقوق خود را از طریق قانونی از سهام‌السلطنه گرفته بودند و وی را وادار نمودند که اگر اعتراضی دارد، به انجمن ولایتی کاشان شکایت برد.^۷ دیگر احزاب در کاشان از خود فعالیت درخور توجهی نشان ندادند.

- ۱- سازمان اسناد ملی ایران، شماره سند ۲۹۳۰۰۳۱۳۲، شماره میکروفیلم ۰۰۲۲۰۰۲۱.
- ۲- سازمان، ش س ۲۹۳۰۰۳۱۳۱، ش م ۰۰۲۲۰۰۲۰.
- ۳- سازمان، ش س ۲۹۳۰۰۲۲۴۶، ش م ۰۰۱۷۰۰۷۸.
- ۴- قطعنامه فرقه دموکرات ایران، کمیته ولایتی کاشان، به نقل از حسن نراقی، کاشان در جنبش مشروطه ایران، مشعل آزادی، تهران، ۲۵۳۶، ص ۹۸.
- ۵- سازمان اسناد ملی ایران، ش س ۲۹۳۰۰۲۷۱۳، ش م ۰۰۱۹۰۱۴۹.
- ۶- همان، سازمان، ش س ۲۹۳۰۰۲۵۹۸، ش م ۰۰۱۹۰۰۰۸.
- ۷- همان، سازمان، ش س ۲۹۰۰۰۵۷۶۳، ش م ۰۰۰۷۰۶۲۳.



حیدرخان عمو اوغلی

در برخی از شهرها و به خصوص شهرهای مذهبی از فعالیت دموکرات‌ها جلوگیری به عمل می آمد. در کاشان با آمدن حیدرخان عمو اوغلی (از دموکرات‌های تندرو)، دموکرات‌ها اعلانیابی در کاشان و اطراف آن پخش نمودند و کشاورزان و روستاییان را به شورش علیه ملاکان و اعیان تحریک کردند. در این اعلان غیر از تحریک مردم، مرامنامه حزب دموکرات ایران نیز نوشته و پخش گردیده بود.^۱ حیدرخان غیر از این سفر، مسافرت دیگری به کاشان به قصد تقویت کمیته ولایتی کاشان فرقه دموکرات داشت. رفت و آمد حیدرخان به کاشان به شدت از سوی حکومت مراقبت می شد.^۲ دموکرات‌ها غیر از روستاییان و کشاورزان، کارمندان ادارات را نیز تشویق می کردند به مسلک و حزب آنان بپیوندند.

هیأت علمیه کاشان که متشکل از روحانیون سنتی بود از حکومت تقاضای جلوگیری از نشر حزب دموکرات در کاشان را نمود.^۳ البته این تقاضا به درخواست امیر معزز، حاکم کاشان، صورت گرفت؛ زیرا به علت فعالیت کمیته ولایتی فرقه دموکرات؛ دچار

روحانیون و مشروطه

کاشان شهری مذهبی است. در این شهر همواره از زمان صفویه به بعد، روحانیون اصیل و مردمی زندگی می‌کردند که از احترام فوق‌العاده‌ای در بین اهالی برخوردار بودند. مردم نیز در مواقع لزوم از حمایت روحانیون در مقابل زورگویی‌های حکام استفاده می‌کردند. حال در این شهر، مشروطه‌ای برپا شده است ناشناخته. مسلماً مردم برای کسب تکلیف، در رویارویی با مشروطه به سراغ امنای خود می‌روند. خوشبختانه مشروطیت در کاشان، با استقبال علمای بزرگ و ریشه‌دار، روبه‌رو گشت. هر چند برخی افراد نیز که به تحقیق از نظر علمی ضعیف‌تر بودند، با مشروطه به مخالفت برخاستند. از جمله علمای مشروطه‌خواه کاشان می‌توان از ملا حبیب‌الله شریف، ملا عبدالرسول مدنی، سیدمحمد علوی بروجردی مشهور به سیدمحمد باغ، آقا نظام‌الدین مجتهد پشت مشهدی نماینده کاشان در مجلس اول، نام برد. که به شرح حال دو تن از مؤثرترین و فعال‌ترین آنان می‌پردازیم.

ملا حبیب‌الله شریف کاشانی

افضل علمای دوره مشروطه در کاشان، ملا حبیب‌الله شریف بود که نزدیک به ۱۵۰ کتاب و رساله تألیف و تصنیف کرده است. وی در زمان مشروطه در دوران پیری به سر می‌برد و اغلب کارهای خود را به دامادش ملا عبدالرسول مدنی واگذار کرده بود. ملا حبیب‌الله از طرفداران بنیادی مشروطه محسوب می‌شد و برپایی مشروطه را اعتلای کلمه اسلام می‌دانست. در جلسات آزادخواهان و بزرگان شهر در انجمن ولایتی کاشان، شرکت می‌کرده و همواره انجمن را تشویق به کار می‌نمود. در دوره استبداد صغیر و بحث‌های داغ مشروطه، از ملا حبیب‌الله سؤال شد «آیا جایز است تقلید مجتهدی که انکار می‌نماید مشروطیت مشروعه صحیح را، یا متعصب باشد در استبداد؟»^۱ وی پاسخ داد: «جایز نیست تقلید او. زیرا که مراد از مشروطیت نه آن است که عوام کالانعام گمان کرده‌اند، بلکه مراد به آن مطلبی است که ثمره آن، اعلاء کلمه اسلام و ترویج احکام شریعت پیغمبر آخرالزمان (ص) و اقامه حدود الله کما انزل الله و امر به معروف و نهی از منکر و کندن ریشه فتنه و فساد و برطرف کردن ظلم و تعدی حکام است، پس اگر مجتهدی انکار چنین مشروطه را نماید و راضی به ظلم و فساد و اختلال نظم و انتظام بلاد باشد تقلید او حرام است.» وی تقریظ و تأییدی در اول رساله انصافی، نگاشته و از مشروطیت دفاع نموده و از اینکه به دلیل کهولت سن

نتوانسته خود به نوشتن رساله‌ای در این زمینه بپردازد، تأسف خورده است.^۲ همچنین تقریظی از ایشان در کنار قطعه شعری از یکی از شعرای کاشان در دفاع از مشروطیت در دست است که حاکی از مواضع این عالم بزرگوار می‌باشد.^۳

ملا عبدالرسول مدنی

وی متولد ۲۷ رجب ۱۲۷۹ ق. در کاشان می‌باشد. تحصیلات مقدماتی را در کاشان نزد ملا ابوالقاسم و سیدمحمد حاجی سیدابراهیم و تحصیلات تکمیلی را در نزد میرزای شیرازی و شیخ زین‌العابدین مازندرانی و شیخ حسین اردکانی و میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ جعفر شوشتری گذراند.^۴ کتابهای گوناگونی در زمینه‌های تاریخ، مشروطیت، رد بهائیت و مسائل فقهی و مذهبی نگاشت. وی به تاریخ ۸ صفر ۱۳۶۶ ق. (یازدهم دی‌ماه ۱۳۲۵ ش) دارفانی را وداع گفت. از ابتدای پیدایش مشروطیت در کاشان از طرفداران این نهضت بود و در مجالس گوناگون آزادیخواهان شرکت می‌جست و به علت موقعیت علمی و خانوادگی خود، به ریاست انجمن ولایتی کاشان، منصوب شد و ریاست محکمه صلحیه از محاکم عدلیه کاشان را نیز داشت.^۵ وی چند سال قبل از مشروطیت در خانه خود انجمنی تشکیل می‌داد و تعدادی از دوستان خود از جمله فخرالواعظین و چند نفر دیگر از آزادیخواهان را جمع می‌کرد و در مورد مسائل گوناگون به بحث می‌پرداختند و از مشکلات و مسائل روزمره زندگی تا مسائل پیچیده مذهبی و مملکتی در این انجمن بررسی می‌شد. چند نفر از اعضای این انجمن در دوره مشروطیت به عضویت انجمن ولایتی کاشان انتخاب شدند.

ملا عبدالرسول، رساله‌ای در مباحث این انجمن به فارسی نگاشته است که حاوی سلسله مباحث تاریخی ارزشمندی می‌باشد و از آنجا که این رساله تاکنون ناشناخته مانده، مختصری به معرفی آن می‌پردازیم.

- ۱- عبدالرسول مدنی، رساله انصافی، مرسل، کاشان، ۱۳۷۸، صص ۵۷ و ۵۸ پاورقی.
- ۲- همان، ص ۷۴.
- ۳- سیف‌الله امینیان (مصاحبه)، کاشان، تاریخ ۱۳۸۰/۷/۹.
- ۴- عبدالرسول مدنی، کلمات انجمن (نسخه خطی نزد نگارنده)، ص ۲۱۹.
- ۵- روزنامه شریا، چاپ کاشان، ش ۹، تاریخ ۱۵ محرم ۱۳۲۸ق، ص ۴.

سیری در کلمات انجمن

کلمات انجمن مجموع چندین کلمه (سلسله مباحث) می‌باشد که هر یک با اتفاق یا صحبت خاصی آغاز می‌شود. مثلاً کلمه اول با آمدن دیر هنگام فردی به در خانه ملا عبدالرسول آغاز می‌شود. ملا عبدالرسول احتمالاً برای لو نرفتن اعضای انجمن و از ترس اشرار و مرتجعان، اعضای انجمن را تحت عناوین ناقصان و کاملان انجمن و فضول و عارف انجمن یاد می‌کند و کمتر از آنان اسم می‌برد.

کلمه دوم از کلمات انجمن را با انتقاد از بیکاری عمومی آغاز می‌کند: «چه خاکی بر سر بریزیم که برای ما ایرانی‌ها، کسب و صنعتی که درخور استعدادمان باشد به دست نیست چون مدتهاست مربی ملتی یا دولتی بر ایمان نبوده»^۱ و به انتقاد از کارگزاران حکومتی می‌پردازد: «هیچ کدام ملتفت نیستیم که این عمل هر چند به نقد باعث گرد آمدن اموال جزئی آن متقلب حیل‌انگیز چه در لباس ملا باشد چه دیوان و چه غیر اینها می‌شود، اما جماعتی دیگر پریشان و فقیر می‌شوند و چیزی بر دولت زیاد نمی‌شود، بلکه ذره ذره اصل دولت پریشان و فقیر می‌شود»^۲.

ملا عبدالرسول به اقتصاد توجه خاصی داشته و نسبت به وضعیت صنایع و رکود آنها معترض بوده است: «در کدام نقطه ایران شما شنیده‌اید صنعتی که پانصد سال پیش داشته‌ایم جزئی زیاد کرده یا در خیال زیاد کردن باشیم مگر صنعت تقلب و احتمال و خدعه و نفاق و فضولی»^۳.

وی به بحث عدم امنیت اقتصادی در دوره خود واقف بوده است: «بسا می‌شود یکی از متمولین شب می‌خوابد صبح بر می‌خیزد مالک هیچ نیست، کاغذی می‌سازند به خط و مهر خودش مثل مسجل و مهور به خط و مهر تمامی علمای بلد که این شخص تمام مالش را به زید مصالحه کرده یا فروخته، هیچ ناقد بصیری نمی‌تواند تشخیص و امتیازی بدهد».

ملا عبدالرسول که خود روحانی اصیل و مردمی بوده، بیشترین انتقاد خود را اول متوجه دیوانیان و بعد روحانیون همعصر خود می‌نماید: «در تمام یک دولت مثلاً یک عالم برای بیان احکام شرعی و گرنه ولایتی یک عالم یا دو عالم، نه، پنج عالم لازم دارد برای بیان احکام شرعی و فیصل امور رعیت بر وفق شریعت مطهره این هم خود با اعوان و متعلقین و متعلقات می‌رسد به پانصد نفر و این عدد کجا با ده هزار نفر، چه در یک شهری که پنجاه هزار جمعیت خود^۴ و درشت دارد

اقلاً ده هزار نفر آنها خود را از این طایفه (دیوانیان و روحانیون) می‌شمارند»^۵.

کلمه سوم از کلمات انجمن را با بدگویی از بیکاری اهالی و قلیان‌کشی افراد آغاز می‌کند که چه زمانهای زیادی را افراد در صبح و عصر صرف چاق کردن قلیان می‌کنند. بعد به تمجید از دانایی و دانش می‌پردازد و علم را نیز فقط منحصر به صرف و نحو عربی - که برخی از آقایان فقط آن را دانش می‌دانستند - نمی‌داند و خطاب بدانها می‌نویسد: «طوری که شما معنی اخبار را دانسته‌اید که مقصود آن باشد که انسان باید در تمام عمر خود مشغول تحصیل نحو و صرف و معانی و بیان و اصول و فقه و اجتهاد باشد، تمام خلق که به این کار مشغول شدند از زن و مرد تا شش ماه طول نمی‌کشد که تمام ماکول و ملبوس دنیا تمام می‌شود و همه این علما باید هلاک شوند از گرسنگی و بی‌لباسی و بی‌عمارتی، چرا که می‌گویند پیغمبر فرمود طلب علم و نحو و صرف و اصول و فقه و اجتهاد و اینها بر هر مرد مسلمان و زن مسلمانی لازم است از زمان گهواره تا لحد اگر چه به رفتن تا چپین باشد پس معلوم می‌شود لازم نیست همه خلق در تمام عمر تحصیل این علوم نمایند»^۶. وی سخن تندتری بیان کرده، معترضان می‌نویسد: «بعضی از حضرات همچو دانسته‌اند که باید وقتی از تحصیل مراجعت کردند مردم فقیر بیچاره از آنها و بستگان آنها بترسند و این فقره را از شعایر اسلام بشمارند»^۷. توضیح این مطلب ضروری است که وضعیت بد اقتصاد کاشان در دوران ناصری باعث گردید بسیاری از افرادی که از صلاحیت اخلاقی و علمی برخوردار نبودند، برای به دست آوردن لقمه‌ای نان از وجوهات شرعی به کسوت روحانیت درآیند و بعد از گذشت مدتی خود را مظهر اسلام بدانند و از آن جایگاه به دیگران بنگرند. این افراد حتی بعضاً بر سر به دست آوردن کرسی درس مدارس علمیه با روحانیون اصیل درگیر می‌شدند و به حکومت شکایت می‌بردند.^۸ فریاد روحانی آزادیخواه کاشان ملا عبدالرسول از دست این گروه است که در لباس اسلام به اصل اسلام ضربه می‌زده‌اند. خود وی در تأیید علمای

۱- ملا عبدالرسول مدنی، کلمات انجمن، ص ۱۲.

۲- همان، ص ۱۵. ۳- همان، ص ۱۷.

۴- در اصل نسخه (خورد).

۵- مدنی، کلمات انجمن، صص ۲۱-۲۳.

۶- همان، صص ۳۲ و ۳۳. ۷- همان، ص ۳۸.

۸- اسناد خانوادگی حسن عاطفی نزد نگارنده.

بزرگووار و متقی حوزه‌های علمیه می‌نگارد: «تمام زندگی و مردگی، حیات و ممات، دنیا و آخرت خلق (را) به واسطه وجود علمای حقیه می‌دانم»^۱. سرانجام کلمه سوم رساله را با ذکر مضرات تریاک به پایان می‌رساند. کلمه چهارم با موعظه و نصیحت در مورد حرکت و پیشرفت بر طبق زمان و وفای به عهد در قالب مثالهای زیبا آغاز می‌شود. و سپس به بحث تعادل مخارج و درآمد افراد، تنظیم زندگی بر اساس ساعات مشخص و کمک به مستمندان می‌پردازد.

در کلمه نهم سعی دارد نظریه گردش زمین به دور خورشید را با توجه به نظرات و آیات قرآن و اطلاعات علمی خود برای دوستانش بیان نماید. در کلمه دهم توصیه به مخفی کردن سه چیز می‌نماید: «یکی پول، یکی مذهب و دیگری راه خود»^۲. کلمه یازدهم در نسخه خطی یافت نشد و با توجه به توالی صفحه‌ها به نظر می‌رسد نگارنده نسخه، بعد از کلمه دهم، کلمه دوازدهم را شروع کرده باشد. کلمه دوازدهم، درباره مذاکرات جلسه انجمن در

بعد از برپایی نظام مشروطیت، روشنفکران به تکاپو افتادند تا به صور گوناگون چگونگی و محسنات نظام مشروطه و قانون را به اطلاع عموم برسانند. قشر روشنفکر کاشان در زمان مشروطیت شامل دو دسته بودند: یک عده روزنامه‌نگار بودند و دسته دوم محصلان اعزامی به فرنگ را شامل می‌شدند.

تاریخ ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ق می‌باشد که صحبت از بدی وضعیت اقتصادی و فساد حاکم به میان می‌آید. یکی از اهل انجمن از فساد نظام مالیات‌گیری نالیده، می‌گوید: «اینها که [از] اهالی [با] تغلب و تعدی می‌گیرند، اگر عاید اعلیحضرت سلطان ما می‌شد به جان و دل راضی بودیم چرا که ما خود را بندگان او می‌دانیم، درد آن است که رعیت فقیر را پریشان و مستأصل می‌کنند چیزی را که پادشاه ما از مال خود به رعیت خود بخشیده چندین برابر می‌گیرند و ابداً پادشاه خبر ندارد»^۳. این شخص از مشاغل کاذب ناله می‌کند و ملا عبدالرسول در جواب می‌گوید: «رفع آنها نمی‌شود مگر به یک طور و آن این است که بعضی از مکاسب جدیده پر فایده در این ولایات دایر شود دفع تمام مفاسد مالیه می‌شود، برای ترقی و جوه مکاسب در اطراف و علو نرخ‌ها و ضعف کسب‌های ما این مفاسد پیدا شده»^۴. ملا عبدالرسول در پایان باز به بحث تریاک و مضرات آن و لزوم مراقبت هوای نفس می‌پردازد.

بعد از کلمه دوازدهم ترتیب کلمات انجمن به هم می‌خورد و چند صفحه نیز در این نسخه منحصر به فرد،

در کلمه پنجم، از وضعیت اسفبار شهر، احتکار و سودجویی حاکم و برخی از بازرگانان، صحبت می‌شود. ملا عبدالرسول این فلاکت را ناشی از نظام خرید و فروش ایالات می‌داند: «ولایات و خلق را به یک نفر بی‌سر و پای (ناخوانا) می‌فروشند. یعنی «حراج»^۲ می‌کنند. هر کس زیادتر بخرد به او می‌فروشند اگر چه شخص قاطرچی باشد، مبلغی از او گرفته او را روانه آن ولایتش می‌دارند»^۳ دیگر هیچ ملاحظه کفایت و بی‌کفایتی او نیست»^۴. وی در پایان، بیکاری مردم را ناشی از دو عامل فساد حکومتیان و ورود اجناس خارجی می‌داند.

در کلمه ششم از کلمات انجمن ملا عبدالرسول مدنی به بحث در مورد عقل و تمیز خوبی از بدی می‌پردازد و از تعارفات حقیقی و غیرحقیقی که در نزد افراد معمول است، صحبت به میان می‌آورد.

کلمه هفتم در نسخه خطی موجود نیست و بعد از کلمه ششم، ملا عبدالرسول بلافاصله کلمه هشتم را آغاز کرده است.

در کلمه هشتم از وقت‌شناسی و بی‌موقع حرف زدن مردم انتقاد می‌کند. سپس به بحث وحدت بین سلطان عبدالحمید و مظفرالدین‌شاه در مسافرت سال ۱۳۱۷ق می‌پردازد و آن را ستایش کرده و با خوش‌بینی بیش از حدی [!] می‌نویسد: «این دو پادشاه دل‌آگاه همت خود را در این گوهر شریف گرانبها صرف می‌فرمودند... و عن‌قریب به جهت این اتحاد نتایج بزرگ گرفته شود»^۵.

۱- عبدالرسول مدنی، کلمات انجمن.

۲- در اصل (هراج).

۳- همان، ص ۶۰.

۴- همان، ص ۱۰۰.

۵- همان، ص ۱۰۶-۱۰۷.



وجود ندارد. مدنی علی‌رغم مشروطه‌خواهی‌اش در جای‌جای رساله به انتقاد از کارگزاران نظام مشروطه می‌پردازد: «آنچه آن زمان به اسم استبداد و بی‌قانونی گرفته می‌شد امروز به اسم مشروطه‌خواهی و قانون‌طلبی گرفته می‌شود»^۱.

وی یک نمونه از بلاتکلیفی مردم را در نظام جدید مثال می‌آورد: «پنج سیر گوشت گرفتم سه درم [حدود ۴۵ گرم] کم بود، دو سه روزی به ادارات گشتم آخرالامر ولایتی گفت کار بلدی‌ه است، بلدی‌ه گفت احتسابیه (ناخوانا) بعد

از انقلاب مشروطه به وضعیت اقتصادی کشور اعتراض داشتند که چرا حکومت از واردات بی‌رویه کالاهای خارجی جلوگیری نمی‌نماید و چرا هیچ‌گونه کمکی به تولیدکنندگان نمی‌کند؟ این گروه در اعتراضات خود، توده عظیم کارگران بیکار و نیمه بیکار را پشت سر خود داشتند و از آنجا که سرنوشت سه گروه یاد شده یعنی کارگر تولیدی، تاجر و دلال فروشنده و روحانی محل از نظر اقتصادی به هم وابسته بود اعتراض یک گروه مسلماً حمایت دو گروه دیگر را به همراه داشت. این سه گروه که

تجار سنتی در انقلاب مشروطیت جانب مشروطه‌خواهان را گرفتند و کمکهای مادی و معنوی فراوانی به انقلاب نمودند. اولین حرکت اینان بستن بازار کاشان به دنبال بسته شدن بازار تهران بود. این گروه قبل از انقلاب مشروطه به وضعیت اقتصادی کشور اعتراض داشتند که چرا حکومت از واردات بی‌رویه کالاهای خارجی جلوگیری نمی‌نماید و چرا هیچ‌گونه کمکی به تولیدکنندگان نمی‌کند؟

از اینکه جمعی را به اسم احتسابیه نامزد کردند سه روزی مشغول استنطاق شدیم آخرالامر چیزی معلوم نشد»^۲. ملا عبدالرسول در رساله تأکید زیادی روی جنبه‌های اقتصادی دارد و دائماً صحبت از صنایع، رکود، ثروت و پیشرفت می‌کند و حتی آن را معادل دینداری می‌داند و استقلال و آزادی را منوط به ثروت می‌داند: «استقلال مملکت بسته است به ثروت و تحصیل ثروت بسته است به آزادی ملت و آزادی ملت بسته است به مستحفظین و قشون و تحصیل قشون بسته است به پول و ثروت، پس تحصیل ثروت بسته است به تحصیل ثروت»^۳.

غیر از گروه روحانیون موافق با مشروطه، گروهی نیز وجود داشتند که به علت عدم شناخت از مشروطه و افساد در دام نفاق بزرگان، با آن به مخالفت برمی‌خاستند. اوج اقتدار این گروه را می‌توان در دوره استبداد صغیر و حضور نیروهای اعزامی محمدعلی شاه در کاشان مشاهده نمود.

تجار و مشروطیت

تجار کاشان بعد از مشروطه شامل دو گروه بودند.

۱- **تجار سنتی:** تجار سنتی در انقلاب مشروطیت جانب مشروطه‌خواهان را گرفتند و کمکهای مادی و معنوی فراوانی به انقلاب نمودند. اولین حرکت اینان بستن بازار کاشان به دنبال بسته شدن بازار تهران بود. این گروه قبل

قشر نسبتاً بزرگی را در شهر صنعتی کاشان تشکیل می‌دادند، درک چندانی از انقلاب مشروطه نداشتند و فقط به وضع موجود معترض بودند. در واقع آنها می‌دانستند «که چه نمی‌خواهند، اما نمی‌دانستند که چه می‌خواهند».

سخنگوی این افراد بیشتر تجار بودند، زیرا مطرح کردن صرف مسائل اقتصادی دون شأن روحانیت محسوب می‌شد و روحانیون فقط به جنبه‌های مادی قضیه فکر نمی‌کردند و مسائل دیگری نیز برای آنها مهم بود که برای دو گروه دیگر چندان اهمیتی نداشت. لذا روحانیون از مسیرهای دیگری اعتراض خود را نشان می‌دادند. بدین علت سخنگوی این افراد تجار بودند نه روحانیون. این سه گروه در انقلاب مشروطیت به امید وضعیتی بهتر در کنار هم شرکت کردند؛ کارگر به امید مزد بیشتر، تاجر به امید سود بیشتر و روحانیون به امید جایگاهی والا تر. البته گروه اخیر به دنبال نظامی نیز بود که به کمک آن بتوان بدعت‌های خطرناکی چون بهائیت را سرکوب نمود؛ زیرا بهائیت در این زمان گسترش زیادی داشت و حتی دامن بعضی از طلاب را نیز گرفته بود. بعد از مشروطیت هیچ‌کدام از توقعات این سه گروه مرتفع نشد. عدم امنیت بعد از مشروطه، زندگی را بر کارگر،

۱- همان، ص ۱۵۹. ۲- همان، ص ۱۶۲. ۳- همان، ص ۱۶۵.

تاجر و روحانی سخت کرده بود. رکود همچنان ادامه یافت. روحانیون در جایگاه پایین تری نسبت به قبل از مشروطه قرار داشتند، چرا که قداست روحانیت با دودستگی آنان شکسته شد و چه بسا دو عالم بزرگ در دو سوی مشروطه خواه و مخالف مشروطه به تکفیر هم می پرداختند. این گروه بعد از مشروطه - سوای معدودی که در انجمن ولایتی مسؤول بودند - به کنج حجره ها پناه بردند و به درس و بحث مشغول شدند.

۲- **تجار وابسته:** این گروه از تجار، واردکنندگان کالاها و فرنگی و صادرکنندگان مواد خام و فرش با کیفیت پایین بودند. گروه اخیر به طور دایم رو به تزاید بودند و از وضعیت اقتصادی مناسبی نیز برخوردار بودند. گروه تجار نوخاسته، هر چیز تازه ای را با روی گشاده استقبال می نمودند و درست نقطه مقابل تجار سنتی محسوب می شدند، اگر چه کمتر از آنها صاحب نفوذ بودند. آنان نسبت به پیوند چند صد ساله بازرگانان و روحانیون، معترض بودند و سعی می کردند تا جایگزینی به جای روحانیت برای خود دست و پا نمایند. این گروه با برپایی مشروطه سعی کردند به روشنفکران نزدیک شوند، اما از آنجا که روشنفکران شهر، خاستگاه مذهبی داشتند و در همان چارچوب سنتی بازار - مسجد، می گنجیدند، چندان موفقیتی برای جایگزینی روشنفکران به جای روحانیون برای آنان حاصل نشد.

وضعیت زمانه آرام آرام تشکیل بورژوازی وابسته را نوید می داد چه همواره بر ثروت و تعداد این بازرگانان افزوده و از سود و تعداد تجار سنتی کاسته می شد. فرزندان این تجار به مدارس جدید می رفتند و اطوارهایی غیر از رفتارهای دیگران داشتند. تجار واردکننده محصولات فرنگی به محض مشاهده ندای مشروطیت به امید درهم شکستن پیوند بازار - مسجد بدان پیوستند و سعی کردند که جایی برای خود باز نمایند، اما نه در مجلس شورای ملی و نه در انجمن ولایتی کاشان و نه حتی در بلدیة نتوانستند یک کرسی به دست آورند؛ زیرا اقبال عمومی با سنت گرایان مذهبی بود.

مشروطه به وجود آمده، سود سرشار این تجار را کاست و محدودیت هایی برای صدور فرشهای نامرغوب و رنگ شده با جوهر شیمیایی آنیلین به وجود آورد. آنها بعد از مشروطه با وجودی که نتوانستند تحت یک نام، حزب یا گروه متشکل شوند اما به حیات رو به گسترش خود ادامه دادند.

اقلیت ها و مشروطیت

منظور از اقلیت ها دو اقلیت دینی و مذهبی یهود و بهائیت در کاشان می باشد.

۱- **یهود:** سابقه اقلیت یهود در کاشان به دوران قبل از اسلام می رسد و همواره تعدادی یهودی از قدیم الایام در کاشان حضور داشتند، اما آنچه که منابع بر آن اذعان دارند، وجود اقلیتی فعال از یهود در کاشان در دوره صفویه می باشد که به صنعت و تجارت پارچه و ابریشم مشغول بودند. در دوره صفویه به دستور شاه عباس دوم و به دست محمدبیک اعتمادالدوله چندین بار یهودیان را به زور مسلمان کردند که در یکی از این کشمکش ها ۱۵۰ نفر یهودی در کاشان کشته شدند. سرانجام یهودیان به ملامحسن فیض کاشانی پناه بردند و او فرمان آزادی مذهب یهود را صادر کرد. بعد از این حادثه، نیمی از جمعیت یهود در کاشان، با رضایت به دین اسلام گرویدند که آنها و بازماندگانشان را در کاشان «جدیدها» می نامند.^۱

در زمان نادرشاه افشار یهودیان نقاط دیگر ایران رو به کاشان آوردند؛ بیدگل، هارون محله، پامنار و جهود از محلات یهودی نشین بوده است. کاشان مرکز روحانیون یهود ایران گردید و اورشلیم کوچک نام گرفت؛ زیرا چند نفر از خاخام های یهود از بیت المقدس به این شهر آمدند و علمای یهود سایر شهرها از علمای کاشان اجازه امور روحانی یهودیان را دریافت می کردند.^۲

در دوره قاجار وضعیت اقلیت یهود کاشان سال به سال وخیم تر شد؛ سختی زندگی و تأمین معاش از یک سو و فشارهای مسلمانان افراطی و حتی ادارات دولتی^۳ از سوی دیگر باعث شد بسیاری از خانواده های یهودی به جاهای دیگر به خصوص همدان نقل مکان کنند. پولاک تعداد خانوارهای یهودی کاشان را به نقل از یک خاخام یهودی اهل همدان دو هزار نفر تخمین می زند.^۴ این روند کاهش و کوچ کردن یهودیان تا مشروطه ادامه یافت. اوژن اوپن در کاروانسرای کوچکی

۱- حسن نراقی، تاریخ اجتماعی کاشان، ج ۲، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۴۰.

۲- حبیب لوی، تاریخ یهود در ایران، ج ۳، یهود ابروخیم، تهران، ۱۳۳۹، ص ۱۰۱۷.

۳- ادیب بیضایی آرائی، دیوان، سپهر، تهران، ۱۳۲۷، صص ۱۰۹ و ۱۱۱.

۴- ادوارد پولاک، سفرنامه ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، ج ۲، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۶.

در سلطان‌آباد یهودیانی را که عده‌شان در حدود ۶۰ نفر و مهاجر از کاشان و همدان بودند، ملاقات کرده است.^۱ البته تعدادی از یهودیان، در کاشان ماندند و علی‌رغم فشارها به خرید پارچه‌های کارگاههای شهربافی و تجارت با سایر شهرها پرداختند.^۲ این گروه باقی مانده از یهودیان، از یهودیت فقط نام و لهجه آن را با خود داشتند^۳ و در حال اضمحلال در جامعه مسلمانان بودند.

اقلیت یهودی در حوادث مشروطه در کاشان، نقش فعالی ایفا نکرد و فقط ناظر وقایع بود، اما از دستاوردهای مشروطه و حکومت قانون سود برد. آنها به محض بروز حادثه‌ای شکایت خود را به مقامات دولتی اطلاع می‌دادند.^۴ فرزندان یهودیان بعد از مشروطه توانستند به مدرسه سرداربه وارد شوند و در کنار مسلمانان به تحصیل بپردازند.^۵ با وجود مسافرت کلیمیان کاشان به دیگر نقاط، باز هم جمعیت آنان به اندازه‌ای بود که نماینده کلیمیان در مجلس شورای ملی در سال ۱۲۹۸ ش. از کاشان انتخاب گردید.^۶

۲- بهائیت: با رسیدن پیام باب به کاشان توسط ملا حسین بشرویه، بذر بابت و بعد بهائیت در کاشان پاشیده شد. بعدها حاج میرزا جانی کاشانی کتاب *نقطه الکاف* را در وقایع هفت سال اول بابت نوشت. وجه تسمیه این کتاب به *نقطه الکاف* اشاره به لفظ کاشان بود.^۷ حاجی میرزا جانی دو برادر داشت. محمد اسماعیل متوفای ۱۲۹۹ ق. که یکی از پیروان پرشور بهاء‌الله بود و برادر دیگرش میرزا احمد که از صبح ازل و ملا جعفر نراقی طرفداری می‌کرد. ملا جعفر نراقی در پیشرفت مسلک ازلی‌ها موفق بود.^۸ اما بایان کاشان سرانجام پیروی از بهاء‌الله را پذیرفتند و بهائی شدند.

بهائیت در روستاهای نراق، جوشقان، نوش‌آباد، قمصر و مازگون در زمان بهاء‌الله و در آران و یزدل در زمان عبدالبهاء گسترش یافت.^۹ در میان فعالان بهائی می‌توان از خدیجه کاشیه - دختر حاجی محمدصادق - مشهور به میرزا باجی کاشانیه نام برد. کاشان در زمان قاجار به مرکز تبلیغ بهائیت تبدیل شده بود و از این شهر، افراد به جاهای دیگر می‌رفتند و جامعه بهائیت شهرهای دیگر را تأسیس نمودند. تعداد زیادی از یهودیان و تعداد کمی از زردشتیان شهر نیز به بهائیت گرویدند. در سال ۱۳۱۶ ق. خواجه ربیع (متوفی ۱۳۳۶ ق. ۱۹۱۹ م.) اولین مدرسه بهائیت در کاشان را تحت نام مدرسه وحدت بشر پایه‌گذاری کرد.

گرایش یهودیان کاشان به بهائیت مورد اعتراض روحانیون مسلمان قرار گرفت و حتی یک مرتبه قبر یک

یهودی بهائی شده را شکافتند و جسد او را به قبرستان یهودیان منتقل نمودند.^{۱۰}

بهائی‌های کاشان با پیدایش مشروطیت از آن حمایت نمودند؛ زیرا می‌توانستند در پناه قانون از تعدی‌ها مصون بمانند. در ضمن بهائیت آن‌قدر گسترده بود که تفکیک این مسأله که فلان تاجر یا کارگر مشروطه‌خواه بهائی است یا مسلمان مشکل می‌نمود. اما فعالیت گسترده فرهنگی بهائیان بعد از مشروطه نشان از آزادی بیشتری می‌دهد که مجال فعالیت را برای آنها فراهم می‌آورد. مدرسه آنان بعد از مشروطه در سال ۱۳۲۸ ق. به رسمیت شناخته شد و به اعتراضات اهالی نسبت به این مدرسه توجهی نگردید.^{۱۱} آنان از طریق این مدرسه، آموزه‌های بهائیت را البته به صورت تلویحی تبلیغ می‌کردند؛ بارها از طرف اهالی، اولیای این مدرسه را متهم به تبلیغ بهائیت نموده و از آنان به عدلیه شکایت می‌بردند.^{۱۲} فعالان بهائی با استفاده از آزادی نظام مشروطه به فعالیت خود ادامه دادند. یک مدرسه ابتدایی پسرانه و بعد دخترانه در آران افتتاح نمودند^{۱۳} و مبلغانی را در لباسهای مختلف برای تبلیغ بهائیت به نقاط دور و نزدیک فرستادند.

۱- اوژن اوبن، ص ۳۲۴.

۲- حسینعلی ثابت نژاد (مصاحبه)، *بیدگل*، به تاریخ ۱۳۸۰/۴/۳۰.

۳- ر.ک: یعقوب طبری، *سیپک خینی* (مقاله)، *نامه فرهنگ ایران*، گردآوری فریدون جنیدی، انتشارات بنیاد نیشابور، تهران، ۱۳۶۴. ص ۱۴۴.

۴- *روزنامه مجلس*، ش ۷۷، تاریخ ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق و حسن معاصر، *تاریخ استقرار مشروطیت در ایران*، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۵۳، ص ۳۰۹.

۵- باقر مواظب (مصاحبه)، کاشان، به تاریخ ۱۳۸۰/۱/۱۸.

۶- سازمان اسناد ملی، ش س ۲۹۳۰۵۲۱۵، ش م ۰۰۳۸۰۰۳۸.

۷- امین‌الله رشیدی، *از کاشان تا کاناری*، سنائی، بی‌جا، ۱۳۷۲، ص ۳۴۳.

۸- بامداد، همان، ج ۶، ص ۲۲۰.

9- Moojan Momen, *Baha'i History of Kashan*, <http://www.northill.uk/re/stud/iran.htm>.

۱۰- سازمان، ش س ۲۹۰۰۰۷۷۷۹، ش م ۰۰۱۲۰۶۲۸.

۱۱- سازمان، ش س ۲۹۰۰۰۷۵۱۳، ش م ۰۰۲۰۳۶۲.

۱۲- سازمان، ش س ۲۹۳۰۰۰۰۳۸، ش م ۰۰۰۱۰۰۳۸.

13- Moojan Momen, *Loc. cit.*